

رویکرد اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی

دکتر داود رضی

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

چکیده

شاخصهای نوسازی از جمله عواملی هستند که بر میزان مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشند؛ برخی از این شاخصها شامل میزان صنعتی شدن، میزان شهرنشینی، میزان دسترسی به رسانه‌ها و نقش وسایل ارتباط جمعی می‌باشند. طبقه اجتماعی نیز ضمن تأثیرگذاری بر حوزه آگاهی سیاسی افراد بر میزان مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار است.

چهار قضیه تبیینی که در مورد مشارکت افراد در سیاست قابل ذکر است، شامل موارد زیر است:

۱- رابطه سیاستهای حکومت با فرد؛ علایق افراد شدیداً در معرض تأثیر سیاستهای دولت می‌باشد.

۲- دسترسی به اطلاعات؛ جهت اخذ تصمیمات سیاسی دسترسی به اطلاعات مربوطه ضروری است.

۳- فشار گروهی برای رأی دادن؛ افرادی که در معرض فشارهای اجتماعی خواهان رأی دادن هستند؛ بیشتر مشارکت سیاسی دارند.

۴- عدم وجود فشارهای متقاطع؛ جهت افزایش مشارکت سیاسی افراد آنان نباید از جانب

جناح‌های گوناگون زیر فشار باشند.

مقدمه

در این رویکرد تأثیرات و روابط عوامل و متغیرهای اجتماعی-اقتصادی، همچون شاخصهای نوسازی (مدرنیزاسیون) و مسائل ارتباط جمعی، نهادها و ساخت اجتماعی، طبقه اجتماعی و غیره بر مشارکت سیاسی مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرند. به نظر دانیل لرنر و جوه متنوع توسعه اقتصادی-اجتماعی یعنی صنعتی شدن، شهرنشینی، ثروت، تعلیم و تربیت، دسترسی به رسانه‌ها به قدری به یکدیگر مربوطند که عامل مهمی را به وجود می‌آورند که با دموکراسی و گسترش شرکت در انتخابات همبستگی زیادی دارد. «رابرت دال» نیز در کتاب تجزیه و تحلیل * جدید علم سیاست چنین ابراز کرده که مقایسه ** کشورهای که دارای سیستم انتخاباتی رقابتی هستند با آنهایی که سیستم انتخاباتی شان غیر رقابتی است نشان می‌دهد که خصوصیات سیستمهای نوع اول عبارتند از: تولید ناخالص ملی بالا، شهرنشینی وسیع، اشتغال کشاورزی ناچیز، باسوادی زیاد، انتشار فراوان روزنامه و غیره پس می‌بینیم که همبستگی بین سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی و استقرار نظام دموکراتیک متضمن قبول رابطه سطح توسعه و میزان مشارکت سیاسی نیز می‌باشد. اصولاً هر چه روند توسعه گسترش یابد و شاخصهای مربوط بدان افزایش یابد روحیه و زمینه مشارکت افراد در امور سیاسی افزایش می‌یابد.

مشارکت سیاسی و شاخصهای مدرنیزاسیون

«دوس» در زمینه متغیرهای اجتماعی تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی ابراز می‌دارد که:
- احتمال بیشتری در مشارکت کردن افراد با تحصیلات بالاتر وجود دارد هر چند که

«آکمپل»* و همکارانش اثبات کرده‌اند که در صورتی که در افراد مفهوم سودمندی و رضایت** شخصی افزایش پیدا کرده باشد، حتی در افراد دارای تحصیلات پایین سطح فعالیت‌ها و درگیریهای سیاسی افزایش پیدا می‌کند.^(۱) روستاییان کمتر از شهرنشینان در فعالیتهای سیاسی شرکت می‌کنند. البته در بعضی نواحی خلاف آن ثابت شده است از جمله در بعضی از نواحی آمریکا و در ژاپن این رابطه دیده نشده است. دلیل این امر احتمالاً این است که نواحی روستایی نسبت به مراکز شهری، آنچنان از مراکز اجتماعی دورتر نیستند. عدم ثبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی در حد گسترده‌ای می‌تواند موجب افزایش مشارکت شود.

- اعضای اتحادیه‌های صنفی علاقه بیشتری به شرکت در امور سیاسی دارند.
- اشخاص عضو، در گروههای تحت فشار کمتر احتمال دارد دست به مشارکت بزنند؛ در مقایسه با گروههایی که دارای اینچنین خصیصه‌ای نیستند.
- اشخاصی که مدت طولانی‌تری در یک محل اقامت کرده‌اند، درصد بیشتری احتمال دارد که به مشارکت سیاسی دست بزنند.
- سبک زندگی در میزان مشارکت سیاسی تأثیرگذار است.
- مشارکت سیاسی با افزایش سن، افزایش پیدا می‌کند؛ اما بعد از سن ۵۰ یا ۶۰ سالگی، شروع به کاهش می‌نماید.
- مشارکت سیاسی در گروههای بی‌احساس و بی‌تفاوت مانند جوانان مجرد که نقش حاشیه‌ای در جامعه دارند، اندک می‌باشد. در این زمینه «جی. گالتونگ» معتقد است عضویت فرد در گروههای اجتماعی، زمینه اجتماعی مناسبی را برای مشارکت سیاسی به وجود می‌آورد.^(۲)
- میزان مشارکت بالا، برای افراد متأهل بدون فرزند است.
- مردان نسبت به زنان از میزان مشارکت بالاتری برخوردارند^(۳) «دی. ال. شت»***

ضمن تأکید بر متغیرهای درآمد، * شغل ** آموزش و پرورش و مجموع شاخصهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی، شهرنشینی و عضویت سازمانی در میزان مشارکت سیاسی افراد، عنوان می‌نماید که متغیر سطح سواد به تنهایی یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و مؤثر بر افراد در زمینه مشارکت سیاسی است. (۴)

در مورد تأثیر سواد و تعلیم و تربیت بر مشارکت، باید اشاره نماییم که تعلیم و تربیت *** با ایجاد نظم و تشکل فکری، حساسیت به منافع شخصی و جامعه‌پذیری توسط فرهنگ سیاسی، حس وظیفه شهروندی، شایستگی، علاقه و مسؤلیت سیاسی را افزایش داده، طبیعتاً باعث مشارکت سیاسی بیشتر می‌شود.

«ماریلین واتکینز» در مطالعه مشارکت سیاسی کشاورزان به این نتیجه رسیده که اتحادیه‌ها و تشکلهای موجود در روستاها می‌تواند زمینه مؤثری برای افزایش مشارکت سیاسی باشد. (۵)

در این زمینه باید اشاره کنیم فعالیت بیشتر سیاسی در مناطق شهری در مقایسه با مناطق روستایی حاکی از نظم و تشکل فکری بیشتر شهرنشینان است که منجر به فعالیت بیشتر اعضای انجمنها و مؤسسات اداری در امور سیاسی می‌شود به تجربه مشاهده شده است در روستاها و در بین کشاورزانی که بطور مؤثر در تشکلهای صنفی-اجتماعی مشارکت داشته‌اند، مشارکت سیاسی نیز در سطح بالایی بوده، بصورتی که حتی از بعضی شهرهای مجاور پیشی گرفته‌اند.

مشارکت سیاسی و نقش وسایل ارتباط جمعی ****

وسایل ارتباط جمعی به عنوان یکی از شاخصهای نوسازی نقش قابل توجهی در افزایش مشارکت سیاسی افراد دارد. یک ارتباط قوی آماری در تمامی شهرهایی که از روزنامه‌ها و اخبار محلی استفاده کرده‌اند و مشارکت در فعالیتهای اجتماعی-سیاسی

دیده شده است.^(۶) حتی با کنترل عامل درآمد و تحصیلات، کماکان این ارتباط* قوی در مطالعات انجام شده مشاهده شده است. یافته‌های تحقیقی در اونتاریو کانادا نشان می‌دهد که حضور وسائل ارتباط جمعی محلی بر سطح مشارکت سیاسی تأثیر گذار است. در نواحی روستایی بطور معمول این تأثیر مثبت بوده است و باعث افزایش مشارکت سیاسی شده است. در مراکز شهری نقش وسائل ارتباط جمعی به شکلهای متفاوتی تأثیر گذار بوده است. و وسائل ارتباط جمعی با توجه به اندازه‌های متفاوت محیط شهرهای متفاوتی** را در بر داشته است که این منجر به ایجاد انواع گوناگونی از مشارکت سیاسی شده است. این فرض که تعداد انواع متفاوت و وسائل ارتباط جمعی یک تأثیر واحد را بر مشارکت سیاسی اعمال می‌کند، چندان پذیرفته نیست.^(۷)

«لویین اسمیت»*** در جهت تبیین یک ارتباط دوطرفه بین استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی برآمده است. فرضیه تحقیق این بوده که وسایل ارتباط جمعی باعث تکرار بیشتر مشارکت سیاسی می‌شود. اسمیت ابراز می‌دارد که وسایل ارتباط جمعی باعث تکرار بیشتر مشارکت سیاسی می‌شود. اسمیت ابراز می‌دارد که وسایل ارتباط جمعی باعث خشنودی افراد شده در آنان رفتار هدف‌مند را تقویت می‌نماید. اسمیت دریافت که استفاده از وسایل ارتباط جمعی یک اثر بازگشتی مثبت در افزایش مشارکت سیاسی زنان در بر دارد در حالی که این تأثیر در مردان غیر قابل توجه است. او نیز این تلقی را که استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تنها علت واحد**** رفتار مشارکت سیاسی است، ناصحیح می‌داند.^(۸)

ساخت اجتماعی، نهادینه شدن و مشارکت سیاسی

درجه مشارکت اجتماعی در جامعه به نیروها و دامنه‌های سیاسی آن بستگی دارد. نهادها تجلی رفتار توافقی اخلاقی و مصلحت متقابلند. جامعه همین که دامنه عضویتش

* Differential Effects

** Communication

*** Iovian Smith

**** Unic Cause

گسترده‌تر، ساختارش پیچیده‌تر و فعالیت‌هایش متنوع‌تر می‌شود، نگهداشت سطح بالای مشارکت اجتماعی در آن بیش از پیش به نهادهای سیاسی وابستگی می‌یابد.

در مطالعه‌ای که «پلیرستین» انجام داده، چهار نوع متغیر ساخت اجتماعی که بر مشارکت سیاسی تأثیر دارد مشخص شده است:

الف- اسنادهای اساسی از قبیل سن، نژاد، جنس و غیره.

ب- تجربیات جامعه‌پذیری قبل از آموزش و پرورش رسمی، نحوه تأثیرگذاری احزاب سیاسی.

ج- نقشهای رسمی یک فرد از قبیل شغل و منزلت حاصله از ازدواج.

د- رفتارهای اختیاری از قبیل مشارکت در شبکه‌های اجتماعی.

او با بررسی این متغیرها دریافت که افراد، درگیر شبکه‌های اجتماعی* حاصل از سازمانهای جمعی** است و هر چه این درگیری شدیدتر باشد، مشارکت سیاسی بیشتری واقع خواهد شد.^(۹)

«تی.بی.باتومور» نیز در کتاب نخبگان و جامعه می‌نویسد: بررسی تصورات شهروندان در مورد ساختار قدرت احتمالاً بر ماهیت و میزان مشارکت آنها تأثیر می‌گذارد؛ این مسأله بسیار اهمیت دارد که آیا ساختار قدرت بر روی هر یک از شهروندانی که برای مشارکت تلاش می‌کنند باز به نظر می‌آید یا نه.^(۱۰) این نیز مورد دیگری بود از تأثیر ساختارهای اجتماعی-سیاسی بر مشارکت سیاسی افراد. پس مجموعاً می‌توانیم نتیجه بگیریم که سطح مشارکت سیاسی یک جامعه در ارتباط با نحوه تعامل نهادهای سیاسی و اجتماعی و نیروهای اجتماعی ترکیب‌کننده این نهادهاست.

تأثیر طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی

در این قسمت به تأثیر زمینه طبقه‌ای افراد در مشارکت سیاسی اشاره می‌شود. قشرها و طبقات جدید اجتماعی که به مقتضای تمایزهای ساختاری در جوامع گوناگون به وجود

می آیند، احتمالاً منافع متباین و حتی متضادی دارند، به رغم پیدایش این لایه های جدید اجتماعی، چون عرصه سیاست در کشورهای در حال توسعه گاه تحول نیافته و یکپارچه باقی می ماند، در نتیجه ناسازگاری بین عرصه اجتماعی چند پارچه و عرصه یکپارچه سیاسی، این کشورها در روند تحولات خود به صحنه برخوردهای نابسامانی تبدیل می شوند که از تعارض و برخورد فیزیکی دولتمردان خواهان محدود ماندن مشارکت به حمایت از سیاستهای آنان با طرفداران توسعه مشارکت فعالانه ناشی می شود. «پائولا آلونسو» معتقد است که در کشورهای جهان سوم* از جمله آرژانتین طبقات بالای جامعه بر انتخابات مسلط شده اند و از مشارکت طبقات پایین و متوسط جلوگیری می کنند.^(۱۱) «ایریش ماریان»** و همکارانش در یافته های تحقیق خود در آمریکا ابراز می دارند که مشارکت سیاسی با توجه به زمینه های طبقه ای افراد متفاوت است. آنها ادامه می دهند که ۸۶ درصد از افرادی که خود را متعلق به طبقه متوسط می دانستند، در انتخابات شرکت کرده بودند در حالی که این رقم برای طبقه کارگر ۷۲ درصد بوده است. به همین ترتیب ۴۰ درصد از افراد طبقه متوسط در مورد انتخاب کاندیداها و یا حزب خاصی اظهار تمایل می کردند، اما این رقم برای طبقه کارگر ۲۴ درصد بوده است. در میان افراد طبقه متوسط که مورد مصاحبه قرار گرفتند ۱۶ درصدشان به دلیل سیاسی به حزب مورد نظر خود کمک مالی کرده بودند، ۱۴ درصد در میتینگهای سیاسی شرکت کرده بودند و ۸ درصد برای حزب و یا کاندیدای بخصوصی فعالیت می کردند. این ارقام برای طبقه کارگر در مورد همان فعالیتها به ترتیب فقط ۳، ۵، و ۳ درصد بوده است. از این رو مشارکت سیاسی از هر نوعی با افزایش میزان درآمد ارتباط دارد. کارگران کم درآمد، تفریحات کمتری دارند. پول کمتری پس از برآوردن حداقل نیازهای زندگی برایشان می ماند و کار خسته کننده نیز دارند. به علاوه مطالعات عمیقتر نشان می دهد از آنجا که کارگران کم درآمد دارای تحصیلات کمتری هستند، دسترسی آنان به اطلاعات نیز کمتر است، از این رو دانش کمی هم در مورد اهمیت موضوعات گوناگون دارند و همه این عوامل در مشارکت

سیاسی ناچیز آنان مؤثر است. ^(۱۲) همین نظر را «ال. میلبراث»* نیز ارائه کرده که اشخاص طبقات بالاتر احتمال بیشتری دارد در سیاست مشارکت نمایند. ^(۱۳) «آلن آکوک»** نیز در تأکید*** بر تأثیر طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی معتقد است طبقه اجتماعی به عنوان پیش‌بینی‌کننده**** رفتار افراد وارد عمل می‌شود. ^(۱۴)

تحقیقی نیز که «آر. آلفرود» انجام داده به این نتیجه رسیده که طبقه اجتماعی به تنهایی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در گرایش افراد به احزاب سیاسی و اولویت و برتری آن بوده است. ^(۱۵) در تحقیقی نیز که «آلن گیلز» انجام داده، به این نتیجه رسیده که در کشورهای سرمایه‌داری، طبقات سرمایه دار با نحوه عملکرد سیاسی خود در جامعه امکان مشارکت سیاسی را برای طبقات عامه مردم فراهم نکرده است. ^(۱۶) «دیوید کروته» نیز معتقد است طبقه اجتماعی در برگیرنده تأثیرات ساختی***** و مادی***** است. این مورد در سطح گسترده به عنوان یک پدیده فرهنگی بر آگاهی سیاسی هر دو طبقه کارگر و طبقه متوسط مؤثر بوده است. کارگران دریافته‌اند که باید در حد بسیار بالایی به سیاستمداران و نظام انتخاباتی مشکوک باشند. آنها می‌بینند که سیاستهای اعمال شده نسبت به آنان جهت غیردوستانه‌ای دارد. با توجه به این فعالیتهای غیردوستانه، کارگران احساس سودمندی سیاسی از فعالیتهای سیاسی صورت گرفته نمی‌کنند. ^(۱۷)

مواردی که از تأثیر طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی ارائه گردیده، یافته‌های تحقیقی بوده است، که بعضی از واقعتهای اجتماعی فرآیند مشارکت سیاسی افراد را تبیین می‌کند. این نکته را باید در نظر گرفت که با حضور عوامل و متغیرهای دیگر، اشکال تأثیرگذاری طبقه اجتماعی می‌تواند به صورتهای دیگری متحقق شود. حضور عوامل ایدئولوژیک و ارزشی از جمله تسلط گرایشهای اعتقادی و مذهبی در سیستم سیاسی ای که مذهب نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، موجب تفاوت در نتایج حضور متغیری چون طبقه اجتماعی خواهد

* Milbrath

** Acock

*** Emphasis

**** Predictor

***** Structural

***** Material

شد به صورتی که طبقات پایین جامعه، همچون کارگران و کشاورزان حضور بیشتر و گسترده‌تری در فرآیند مشارکت سیاسی جامعه ایفا خواهند کرد و در مقابل اقشار متعلق به طبقه متوسط و بالا، نقش کم‌رنگ‌تری در این زمینه به عهده خواهند گرفت.

مشارکت سیاسی زنان

یکی دیگر از مباحثی که در رویکرد اجتماعی تبیین مشارکت سیاسی همواره طرح گردیده، مشارکت سیاسی زنان می‌باشد. بطور معمول همواره مشارکت سیاسی مردان بیش از زنان بوده است، هر چند که استثناهایی نیز دیده شده است. در اینکه چه عواملی موجب پیدایش این پدیده شده است، مطالعاتی صورت گرفته، که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

«حسن یحیی» تحقیقی در زمینه مشارکت زنان در امور اقتصادی و اجتماعی در کشورهای اسلامی آسیایی و آفریقایی به عمل آورده و عنوان نموده که تفاوت‌های معنی‌داری از جنبه‌های مختلف تحصیلی، در مشارکت زنان در امور سیاسی و اقتصادی مشاهده نشده است. در مقایسه بین کشورهای آفریقایی و آسیایی، نسبت مشارکت زنان در امور اقتصادی و سیاسی در کشورهای آسیایی بیشتر است؛ این نسبت در کشورهای مسلمان عرب با غیر عرب نیز مورد سنجش^{۱۸} قرار گرفته، که میزان مشارکت زنان در کشورهای عربی، بیشتر بوده است.

«پائولا و ندر وین» نیز در مطالعه‌ای که در این زمینه انجام داده است، معتقد است برای تبیین مشارکت سیاسی زنان باید از سه رویکرد بسیج سیاسی، تقسیم کار^{۱۹} بر مبنای تفاوت جنسی و نقش‌های متفاوت زنان و مردان استفاده شود.

«مارک هواردراس» نیز ضمن تأکید بر تأثیر متغیرهای ساختی-اجتماعی، روانی-فرهنگی و رفتاری در شرکت و یا عدم شرکت زنان در حوزه فعالیت‌های سیاسی، دو مفهوم

مستقل* الزام در تصمیم‌گیری زنان و وجود سازمانها یا وضعیتهای کنترل شده برای زنان را در جهت بررسی پیشنهاد می‌کند.^(۲۰) «جی.ال.پیترسون» نیز در تحقیقی که در مورد فعالیتهای سیاسی زنان در کشورهای خلیج فارس انجام داده به این نظر رسیده که نخستین گام ضروری برای افزایش فعالیتهای سیاسی زنان در این منطقه، شکستن مرزهای سنتی در قلمرو زنان است. او اضافه می‌کند که در حال حاضر حصار سنتی که باعث غیرفعال بودن زنان متخصص و دانشگاهی شده است، به وسیله مبارزات اجتماعی خود زنان در حال فروپاشی است.^(۲۱)

الگوهای رأی دادن زنان و تفاوت نگرشهای سیاسی زنان با مردان از جمله مواردی است که در فهم واقعیت مشارکت سیاسی زنان مؤثر است. مجموعه این آراء، با برداشتی که نگارنده داشته است، شامل مطالب زیر است:

رأی دادن برای زنان در زمینه مبارزه‌شان برای به دست آوردن حق رأی همگانی که عملاً در همه جازمان درازی به طول انجامیده، معنای خاصی دارد. اعضای جنبشهای اولیه زنان حق رأی راه هم نهاد آزادی سیاسی می‌دانستند و هم وسیله دستیابی به برابری اقتصادی و اجتماعی بیشتر. در بریتانیا و ایالات متحده که کوششهای زنان برای به دست آوردن حق رأی جدی‌تر بوده و نسبت به جاهای دیگر، خشونت بیشتری را برانگیخت؛ رهبران زنان برای رسیدن به این هدف متحمل سختیهای قابل ملاحظه گردیدند. حتی امروز در همه کشورهای زنان از حق رأی یکسان با مردان برخوردار نیستند. اگر چه عربستان سعودی تنها کشوری است که در آن زنان نمی‌توانند در سطح ملی رأی بدهند.

سؤالی که قابل طرح است، این است که آیا مبارزات سخت و طولانی برای کسب حق رأی نتایج مورد انتظار را به بار آورده است؟ پاسخ کوتاه این است که خیر. در بیشتر کشورهای غربی هنگامی که زنان، نخستین بار به حق رأی دست یافتند، شمار به مراتب کمتری از آنان نسبت به مردان رأی دادند در نخستین انتخابات ملی که زنان در بریتانیا می‌توانستند رأی بدهند در سال ۱۹۲۹ تنها حدود یک سوم زنان رأی دادند در مقایسه با دو

سوم برای مردان. این نسبتها در ایالات متحده آمریکا تقریباً همان گونه بود و الگوی مشابهی در نخستین دوره پس از استقرار حق رأی همگانی در سایر کشورها یافت می‌شود.

زنان هنوز در بسیاری از کشورها به نسبت مردان رأی نمی‌دهند اگر چه در بعضی موارد این اختلاف تقریباً بطور کامل از میان رفته است. میزان آرای زنان در سه انتخابات گذشته ریاست جمهوری آمریکا تنها بین ۳ و ۶ درصد کمتر از آراء مردان بوده است. در بریتانیا در انتخابات پارلمانی از ۱۹۷۰ به بعد (از جمله انتخابات آن سال) این تفاوت بیشتر از ۴ درصد نبوده است اختلافات مربوط به جنسیت در رأی دادن در سوئد آلمان و کانادا کاملاً از میان رفته است در حالی که در ایتالیا، فنلاند و ژاپن زنان به نسبت اندکی بیشتر از مردان رأی می‌دهند.

این ارقام نشان می‌دهد که مانع واقعی برابری زن و مرد حق رأی نبوده، بلکه تفاوت‌های اجتماعی اساسی‌تر و ژرف‌تر میان مردان و زنان بوده است که زنان را در چارچوب وظایف خانوادگی و خانگی محدود می‌کرد. دگرگونی در این تفاوت‌های اجتماعی موجب تغییراتی در مشارکت سیاسی زنان شده و نه بر عکس. با کمتر شدن دامنه اختلافات در قدرت و پایگاه میان مردان و زنان، میزان رأی زنان بالا می‌رود.

سؤال دیگر این است که نگرشهای سیاسی زنان تا چه اندازه با نگرشهای مردان فرق می‌کند؟ بسیاری از طرفداران حق رأی همگانی، نخستین حامیان حق رأی زنان، معتقد بودند که ورود زنان به سیاست زندگی سیاسی را اساساً دگرگون خواهد کرد و حسی جدید نوع دوستی و اخلاق به وجود خواهد آورد. کسانی که با دادن حق رأی به زنان مخالف بودند نیز به همان گونه استدلال می‌کردند که مشارکت سیاسی زنان نتایج مهمی به بار خواهد آورد، اما از نوعی مصیبت بار هیچ یک از این نتایج افراطی روی نداده است.

الگوهای رأی دادن زنان مانند مردان، به وسیله ترجیحات حزبی، انتخابات‌های سیاسی و گزینش نامزدهای موجود شکل می‌گیرند، اگر چه پاره‌ای تفاوتها میان رأی دادن زنان و مردان وجود دارند که بگونه‌ای نسبتاً پیوسته مشاهده می‌شوند، آن‌گونه که از روی میزان رأی دادن به احزاب راستگرا می‌توان قضاوت کرد، رأی‌دهندگان زن روی هم رفته بیشتر

از مردان گرایش به محافظه کار بودن دارند. البته این اظهار نظر نهایی را باید نسبی تلقی کرد و نمی‌توان در همه مواقع چنین انتظاری داشت.

الگوی از مشارکت سیاسی

در خاتمه بحث رویکرد اجتماعی تبیین مشارکت سیاسی لازم است الگوی در این زمینه ارائه شود؛ لذا «الگوی لیپست» در مورد مشارکت افراد در انتخابات بدین شرح ارائه می‌شود: «مارتیم سیمور لیپست» در اکثر کشورها بخصوص کشورهای غربی مردان بیش از زنان، آنان که آموزش بیشتری دیده‌اند بیشتر از کمتر آموزش دیده‌ها، افراد شهرنشین بیشتر از روستائینان، افراد واقع در سنین ۳۵-۵۵ ساله بیشتر از جوانان و سالمندان، افراد متأهل بیشتر از مجردان، افراد دارای مقام و منزلت بالاتر، بیش از افراد بامنزلت و پایگاه پایین‌تر، اعضای سازمانها بیشتر از افراد غیر عضو در انتخابات مشارکت می‌کنند. او در ادامه عنوان می‌کند با این حال این تفاوتها در بسیاری از کشورها در حال حاضر کاهش یافته‌اند، بطور مثال در سوئد، بویژه در مورد جنس و سن، تفاوتها کمتر می‌شود.

لیپست ۴ قضیه تبیینی در مورد مشارکت افراد در انتخابات مطرح نموده است:

۱- علایق و منافع افراد، شدیداً در معرض تأثیر سیاستهای دولت می‌باشد.
 ۲- افراد باید به اطلاعات مربوط به رابطه تصمیمات سیاسی و علایق و منافع خود دسترسی داشته باشند؛ این نکته را «پی. فلچر» نیز بیان نموده که در جاهایی که رأی دهندگان هزینه دستیابی به اطلاعات را با ضریب اهمیت بیشتری در نظر می‌گیرند، تعداد آراء بیشتری به دست می‌آید، نسبت به جاهایی که این ضریب* از مقدار کمتری برخوردار است. (۲۲)

۳- افراد در معرض فشارهای اجتماعی**

- ۴- افراد برای رأی دادن به احزاب سیاسی مختلف زیر فشار نباشند.
- لیست در ریز موارد این چنین اشاره می‌کند:
- ۱- رابطه سیاستهای حکومت با فرد؛ شامل:
 - وابستگی به حکومت به عنوان یک کارمند حقوق بگیر آن.
 - از ناحیه کارها و برنامه‌های مورد نیاز حکومت زیر فشار بودن.
 - در معرض محدودیتهای اقتصادی حکومت بودن.
 - وضعیت ارزشهای اخلاقی یا مذهبی که تحت تأثیر حکومت می‌باشند.
 - ۲- دسترسی به اطلاعات؛ شامل:
 - بصیرت نسبت به اثرهای سیاستهای حکومت.
 - تجربه و تربیت حرفه‌ای که بصیرت کلی را باعث می‌شوند.
 - تماس و ارتباط بیشتر.
 - میزان فراغت.
 - ۳- فشار گروهی برای رأی دادن؛ شامل:
 - محرومیت از مزایای اجتماعی و بیگانگی.
 - قدرت سازمان سیاسی طبقاتی.
 - هنجارهای گروهی مخالف رأی دادن.
 - ۴- فشارهای متقاطع؛ شامل:
 - منافع متضاد.
 - اطلاعات متضاد.
 - فشارهای گروهی متضاد.
- لیست در توضیح بعضی از موارد طرح شده عنوان می‌نماید که گروههای شغلی که برنامه‌های دولت در موفقیت اقتصادی و منافع شغلی شان تأثیرگذار است از جمله صاحبان درآمدهای بالا، بازرگانان و صاحبان صنایع، کشاورزان تجاری که در مقابل سیاستهای اقتصادی همچون تغییرات قوانین مالیاتی، واردات، صادرات، بودجه و غیره حساس‌اند، مشارکت گسترده در انتخابات دارند. علانق و ارزشهای سیاسی و

ایدئولوژیک و اخلاقی نیز می‌توانند حساسیت‌برانگیز شوند و موجب شرکت بیشتر در انتخابات گردند. بطور مثال اظهارات ضد مذهبی کمونیستها موجب شده تا کاتولیکهای بیشتر به پای صندوق رأی بروند.

مورد دیگر اینکه وقتی ملتی با بحرانی مواجه است و در شرایط غیر عادی به سر می‌برد و در نظام اجتماعی و اقتصادی یا سیاسی و یا در جایگاه بین‌المللی اش تغییرات مهمی رخ داده باشد، کل انتخاب‌کنندگان علاقه زیادی به سیاست پیدا می‌کنند. همچنین مواردی وجود دارد که رأی دادن کاملاً به منافع افراد یا یک گروه کمک می‌کند ولی افراد کمی از آن گروه در انتخابات شرکت می‌کنند. آگاهی از مشکلات و ارتباط اجتماعی تا حدودی می‌تواند این موارد را تبیین کند.

بطور کلی اعضای مشاغلی که در بسیاری از نقشها و فعالیتهای خود ملتزم به کنشهای متقابل درون‌گروهی زیادی هستند و با دانش و مهارتهای مربوط به اداره مسائل بزرگ سر و کار دارند، بالقوه آگاه‌ترند و بیشتر رأی می‌دهند. این نکته را «بری‌یر» و «همین» نیز بیان نموده‌اند. آبری‌یر معتقد است گروهی از افراد که اغلب بطور مکرر با همدیگر در تماس هستند در ادامه، یک گروه قوی که دارای ویژگی وفاق و اجماع بالایی باشد را تشکیل می‌دهند و این عامل در افزایش سطح مشارکت و دخالت آنان در سیاست تأثیر بسزایی دارد. (۲۳)

به تعبیر «جان‌پیتر همین»* نیز اعضای که بطور فعالانه در گروهها مشارکت می‌کنند، بیشتر تمایل** دارند در جهت اهداف سیاسی بسیج شوند. همچنین گروه‌هایی که رهبران‌شان در جهت دموکراسی درون‌گروهی عمل می‌نمودند و تحصیلات شهروندی داشتند و گروه‌هایی که ساختهای ائتلافی داشتند و گروه‌هایی که دارای کارگزارانی بودند که علاقه به درگیری*** داشتند، بیشتر علاقه‌مند به شرکت در فعالیتهای سیاسی و بسیج سیاسی بودند. (۲۴)

* Hayman

** Tendency

*** involvement

لیپست اضافه می‌کند که بر اساس تحقیقات صورت گرفته کسانی که به مؤسسات مختلفی مثل باشگاه‌های کلوپهای ورزشی، کلوپ‌های اجتماعی و غیره تعلق دارند بیشتر به سیاست و رأی دادن علاقه‌مند هستند. او در مورد مشارکت ناچیز دهقانان و زنان خانه دار می‌نویسد: مشارکت دهقانان بسیار فقیر و یا بیکاران را ممکن است تا حدودی ناشی از تنازع بقا دانست که هیچ اثری برای پرداختن به فعالیت سیاسی که نتیجه‌اش مشکوک است، باقی نمی‌گذارد.

همچنین زنان خانه‌دار دارای فرزند زیاد نیز وقت و فراغت کمی برای پرداختن به فعالیتهای سیاسی دارند؛ ولی می‌توان انتظار داشت که به موازات کاهش وظایف خانه‌داری زنان، نقش سیاسی‌شان که در همه جوامع کمتر از مردان است، افزایش یافته و به مردان نزدیک شود.

لیپست در ادامه ضمن اشاره به تأثیر متغیر تحصیلات، درآمد، اوقات فراغت، نوع شغل، حساسیت نسبت به مسائل سیاسی، هنجارهای موافق رأی دادن، فشارهای گروهی که باعث دادن و یا ندادن رأی می‌شود ابراز می‌کند که بطور کلی طبقه متوسط به هم‌نواایی با ارزشهای غالب جامعه و قبول این نظر که این هم‌نواایی با نیل به اهداف شخصی جبران می‌شود گرایش بیشتر دارد.

او در مورد میزان رأی کم جوانان، آن را ناشی از کم بودن فشارهای هم‌نواایی در این قشر دانسته، میزان پایین رأی زنان را ناشی از عقیده سنتی در مورد جایگاه زن می‌داند. فشارهای متقاطع نیز باعث کاهش رأی دادن می‌شود، این وضعیت در کارگران و مهاجران از اهمیت بیشتری برخوردار است. بطور مثال کاهش آرای کارگران نسبت به طبقه متوسط ناشی از این است که کارگران از نظر پایگاه طبقاتی و محرومیت اقتصادی، اجتماعی و در معرض تبلیغات و شعارهای احزاب چپ و از طرف دیگر توسط رادیو و مذهب* زیر نفوذ گرایشهای راست و به وسیله مطبوعات** هم زیر فشار جناح راست و هم چپ هستند. در حالی که طبقات بالا زیر فشار متقاطع کمتری هستند.^(۲۵) در جهت

تکمیل الگوی لیپست، توزیعی را که دیوید سیلز از احتمال رأی دادن آمریکاییان ترسیم نموده است بیان می‌کنیم:

احتمال رأی دادن با توجه به جایگاه اقتصادی، اجتماعی افراد جامعه^(۲۴)

رأی پایین	رأی متوسط	رأی بالا
درآمد زیر ۸۰۰۰ دلار	درآمد ۱۴۰۰۰-۸۰۰۰ دلار	درآمد ۱۴۰۰۰ دلار به بالا
کارگران یدی	کارگران سفیدپوست کشاورز	بازرگانان
تحصیلات ابتدایی	تحصیلات دبیرستانی	تحصیلات دانشگاهی
باپتستیها	پروتستانها	اعضای کلیسای اسقفی
	کاتولیکها	یهودیان

نتیجه

در مجموع می‌توان گفت که متغیرهای اجتماعی-اقتصادی و شاخصهای مدرنیزاسیون هر کدام به نوعی بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشند. طبقه اجتماعی ضمن تأثیرگذاری به حوزه آگاهی سیاسی افراد، بر میزان مشارکت سیاسی آنان نیز تأثیرگذار است.

بطوری که تعلیم و تربیت با ایجاد نظم و شکل فکری، و افزایش حس وظیفه شهروندی، علاقه و مسئولیت سیاسی را افزایش داده و باعث مشارکت سیاسی بیشتر می‌شود. همچنین با توجه به تحقیقات به عمل آمده، مردان نسبت به زنان از میزان مشارکت بالاتری برخوردارند، در عین حال افراد متأهل و شهرنشینان بیشتر از افراد مجرد و روستاییان در فعالیتهای سیاسی شرکت می‌کنند.

نهایتاً هر چه روند توسعه گسترش یابد و شاخصهای مربوط بدان افزایش یابد روحیه و زمینه مشارکت افراد در امور سیاسی افزایش می‌یابد.

منابع و یادداشتها

- 1-campbell,A.and converse.W.Müller. *Public opinion Quarterly* 1960
- 2-Galtung,j. *Theory and methods of social Research* ,George Allen and unwin,london 1967
- 3-Dowse, R.E and John A.Hughes. "Political Sociology" John Willey and sons, london, 1975,pp.297-9
- 4-Sheth,D.L "organizational Affiliation and Political behavior , indian *Data and Comparative theory*"source:(JN) *Sociological Bulltin*,1978.
- 5-Watkins Marilyn Patricia. "Culture and Gender in Rural Community Life "The University Of Michigan1991,pp.382
- 6-Giffen, Jerena East "The Role of the Media in Political Participation" university of Missouri-columbia ,1989. ,pp.203
- 7-Young, Margaret. "Local Media and Political Participation" university of Windsor,Canada,1993,pp.154
- 8-Smith, Lovin Lynn. "Individual Political Participation" Source (JN) *Pacific Sociological Review*,1979,pp.23-50
- 9-Burstein, Paul"Social Structure and Individual Political Participation In five Countries" Sotrcce: (JN) *American journal Of Socioloyy* ,1972,pp.1087-1110
- 10- باتامور،نی.بی:جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱،ص ۲۹
- 11-Alonso, Paula "Politics and Eiection in Buenos Aires: 1890-1898"(JN) *Journal of Latin American Studies*,Vol 25,No3,1993,pp.465-73
- 12-Marian, 1965,pp.165-245
- 13-Milbrath,L, "Polititaxl Participation" Rand Mchally,Chicago,1965.p.116
- 14-Acock, Alan"A Model For Predicting Behavior" Source:(JN) *Social*,1980,pp.59-72
- 15-Alford,R "class Voting in Anglo-American Political Systems" *Free Press*,New York,1967,pp.67-93

- 16-Gilles,Alain,"Industrialization.state and labor in Venezuela" Columbia university.1990,pp.384
- 17-Croteau,David Roger."Politics And the class Divide: Working People and the Middle Class Left" Boston college,1993,pp.418
- 18-Yahya, Hassan A.Qader."Comparative analysis of Social change in the muslim Nation" Micuigan State university,1991,99.163
- 19-Vanderveen,Paula Louise. "Women and Political Participation" MCGill university canada,,1990,pp.147
- 20-Ross,Mark Howard."Female Political Participation Source:(JN)" American Anthropologist,1986,pp.843-858
- ۲۱- پیترسون، جی. ال. زنان، توسعه و مشارکت سیاسی، ترجمه فخریه سندسی، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، ص ۶۳
- 22-Fletcher,P."An Explanaton of Tunnout in Local elections" Political studies,1969,pp.495-502
- 23-Birier,A."Political Mobilization", 1968,pp.327-346
- 24-Heyman, John Peter. "Mobilizing Citizens" univeersity of Minnesota 1991.
- 25-Lipset , seymour M."Political Man. The Social Bases Of Political" New York,Doubleday and Co,inc,1960
- 26-Sills, David."Intrnational Encyclopedia of the social science" 1968 (۱۳۶۸) به نقل از سراجزاده،